ادامه از صفحه ۴

سوبسید سیاست به اقتصاد

وظیفه اصلی مجلس قانون‌گذاری، نظارت بر اجرای قوانین است و درحال‌حاضر با توجه به عدم بلوغ سیاسی جامعه و با توجه به پیشینه‌ای که مجلس در امور تخصصی و محوله خود دارد، به نظر بهتر است وارد این حوزه نشود. وقتی عملکرد مجلس در کارهایی که وظیفه اصلی آن است و سابقه طولانی در آنها دارد، چشمگیر نیست؛ چطور می‌توان امیدوار بود که با ورود به حوزه تازه‌ای مانند دیپلماسی تجاری، گره‌گشایی کند و دستاورد مقبولی داشته باشد.

هم‌زمانی دیپلماسی اقتصادی و سیاسی
جمشید عدالتیان، فعال اقتصادی

مهم‌ترین اقدام مجلس دهم در راستای اجرائی‌شدن دیپلماسی اقتصادی و تجاری، پیگیری اقتصاد مقاومتی و حمایت و پشتیبانی معنوی از دولت یازدهم است. با توجه به اینکه تنها چند ماهی از برجام می‌گذرد و نیاز است دیپلماسی اقتصادی و سیاسی هم‌زمان با یکدیگر گام بردارند، همراهی مجلس و دولت بسیار حائز اهمیت است. در حقیقت همان‌گونه که در راستای ایجاد جوی آرام و بدون تنش در داخل و خارج از کشور گام برمی‌داریم، مجلس نیز باید نظارت خود را در کنار پشتیبانی از سه وزیر امور اقتصادی و دارایی، امور خارجه و صنعت، معدن و تجارت در کمیسیون‌های مربوطه در مجلس پیگیری کند. آنچه مسلم است درحال‌حاضر به علت تعدد قوانین، نیازی به وضع قوانین جدید وجود ندارد، اما می‌توان در راستای حذف قوانین زائد گام برداشت. چنانچه اگر لازم باشد و دولت نیز در این زمینه مُصر باشد، می‌توان با حمایت دوسوم از نمایندگان مجلس، در قانون اساسی کشور نیز تجدیدنظر کرد. برخی از مواد قانونی در قانون اساسی کشور در زمینه روابط اقتصادی و تجاری، ایجاد مانع می‌کند. به‌عنوان‌مثال در یکی از مواد قانون اساسی، در زمینه جذب سرمایه‌گذار، تجارت خارجی را در انحصار دولت قرار داده است. این ماده از سوی دولت‌ها نیز اجرائی نمی‌شود و دولت‌ها به‌اجبار، به اختصاص کارت بازرگانی به فعالان بخش خصوصی، رو آورده‌اند که به‌نوعی دورزدن انحصار دولتی است. بنابراین در قانون اساسی می‌تواند اصلاحاتی را انجام داد یا در این زمینه اصلاحاتی در قانون تجارت داشت. مجلس دهم همچنین در کنار تعامل با دولت باید در زمینه نظارت بر اجرائی‌شدن برجام در بُعد اقتصادی نیز بکوشد تا بتواند ایرادات و مشکلات مسیر را برطرف کند.

مجلس به تحقق منافع مردم توجه کند
غلامرضا نظربلند، اقتصاددان

ذات مجلس و پارلمان، تبلور اراده مردم و ابزاری برای تحقق منافع آنان است و مجلس، به عنوان نهاد قانون‌گذار، اگر با دولت تعامل سازنده برقرار کند، می‌تواند مأموریت ذاتی خود را انجام دهد. در شرایط فعلی منافع مردم، دست‌کم در حوزه اقتصادی، ایجاب می‌کند که مجلس جدید با حفظ استقلال خود و پرهیز از وکیل‌الدوله‌شدن، سعی کند در چارچوب وظایف و مأموریت ذاتی خود، دولت را در مهم‌ترین اولویت اقتصادی کشور، یعنی خروج اقتصاد از رکود، یاری کند. در این مهم، دولت تلاش دارد با اجرائی‌کردن کامل برجام و جذب سرمایه خارجی به دستاوردهای مطلوب برسد؛ اما این مسئله به بهبود هرچه بیشتر روابط اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورها و همچنین بهبود وضعیت داخل منوط است و دراین‌باره مجلس باید علاوه بر نقش پررنگی که می‌تواند در حمایت از دولت داشته باشد، با اقدامات قانونی، اعم از اصلاح قوانین یا پرکردن خلأهای قانونی، فضایی فراهم کند که هم دولت در مسیر دستیابی به اهداف خود در فضای بین‌الملل موفق‌تر باشد، هم سرمایه‌گذار خارجی به حضور در ایران اقبال نشان دهد و هم در مراحل بعدی با به‌ثمرنشستن این دو، چرخ اقتصاد بچرخد، اشتغال ایجاد شود، وضع معیشت بهبود یابد و باری از دوش مردم برداشته شود.

حالا می‌بینیم از ابتدای کار مجلس دهم، نوعی خردورزی و پرهیز از حاشیه در رفتار آن مشاهده می‌شود که به عقیده من می‌تواند به ایفای نقش این مجلس در موضوعات داخلی و مسائل بین‌المللی کشور کمک کند. تشکیل گروه‌های دوستی پارلمانی و فرستادن آنها به پارلمان‌های کشورهای تأثیرگذار که می‌تواند پیام حسن نیت ایران را به دیگر کشورها و سپهر بین‌الملل برساند، ازجمله مواردی است که هم در توان این مجلس است و هم جزء وظایف آن به شمار می‌آید؛ چراکه نگاه جهانیان و سیاست‌مداران دنیا به مجلس و نمایندگان مجلس به لحاظ اینکه برخاسته از آرای مردم و نماینده مستقیم آنها هستند، بسیار صمیمانه‌تر و صادقانه‌تر است و همین مسئله حضور آنها را نیز تأثیرگذارتر می‌کند. حتی مجلس در قالب نهاد بین‌المجالس می‌تواند قدمی استوارتر برای ایجاد و تحکیم روابط دیپلماتیک و اقتصادی با کشورهای دیگر بردارد و دولت را که فعلا به سختی درگیر بهبودبخشیدن به روابط بین‌الملل و اجرای برجام است، یاری کند. همچنین مجلس جدید باید ضمن صیانت از اقتدار و منافع ملی، برای تنش‌زدایی از روابط ایران و دیگر کشورها، یاری‌کننده و هم‌فکر دولت باشد؛ چراکه تنش‌های سیاسی هزینه مبادله را بالا می‌برد و مستقیما بر اقتصاد داخلی تأثیر می‌گذارد.

راغفر در گفت‌وگو با «شرق» از ربع قرن اسارت دولت‌ها در اندیشه‌های نئولیبرالی خبر می‌دهد

دکترین شوک، تاکتیک احمدی‌نژاد

عکس: مهدی حسنی

شکوفه حبیب‌زاده: شیلی، آرژانتین و در آخرین گزینه‌ها عراق، قربانیان «دکترین شوک». کشورهایی که گروه‌های پرنفوذ سیاسی و اقتصادی آن (شاید چیزی نزدیک به طبقه قدرت - ثروت در ایران) دست به دست کورپوریشن‌ها (ابرشرکت‌های چندملیتی) دادند و با سوءاستفاده از حوادث سیاسی و طبیعی مانند جنگ، حمله‌های تروریستی، کودتا و... شوکی پدید آورند که به‌واسطه آن پذیرش اتفاق‌های ناگوار از سوی مردم، به موضوعی عادی تبدیل شده بود. «دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه» نام کتابی است از نائومی کلاین که در سال ۲۰۰۷ بسیار صدا کرد. خانم کلاین در این کتاب بیان می‌کند اجرای برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی، از جمله نسخه‌های تجویزی «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی»، نیازمند این بوده است که جامعه از طریق شوک، وادار به اطاعت و پذیرش برنامه‌هایی شود که در شرایط عادی برای توده‌های مردم بسیار نامطلوب است. حسین راغفر، اقتصاددان، در گفت‌وگو با «شرق» از منطق آموزه «شوک» می‌گوید که میلتون فریدمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۷۶ با همکاری سیاست‌مداران آن زمان، آن را در چند کشور عملیاتی کرد: «منطق آموزه شوک آن‌گونه که فریدمن اشاره می‌کند این است که مردم ممکن است در شرایط عادی بعضی از سیاست‌های بخش عمومی را نپذیرند؛ اما همین سیاست‌ها را در شرایط اضطراری قبول می‌کنند. کافیست بتوانیم روی نگرانی‌ها و هراس‌های عمومی سرمایه‌گذاری کنیم. اگر خطر بزرگ‌تری را بتوانیم در جامعه به وجود بیاوریم یا تصویر کنیم، مردم از ترس خطر بزرگ‌تر حاضر خواهند شد سیاست‌هایی را بپذیرند که با آن وضعیت نامطلوب‌تر مواجه نشوند؛ در ادامه این شوک، درک عمومی‌شان مختل می‌شود و به تعبیری دیگر نمی‌توانند از گذشته تاریخی خود در مواجهه با پدیده بحرانی بهره بگیرند زیرا مدیریت بر آن را هم از دست می‌دهند». این اقتصاددان معتقد است در ربع قرن گذشته، ایران نیز اسیر چنین سیاستی شده. به گفته او، پس از جنگ ایران و عراق، سیاست‌های تعدیل اقتصادی، نخستین گام در ایران در راستای اجرائی‌شدن دکترین شوک بود. راغفر، اوج اجرائی‌شدن این شوک را، در دولت‌های نهم و دهم می‌داند. او به نقل از اطرافیان احمدی‌نژاد می‌گوید: «... احمدی‌نژاد بارها گفته بود باید کاری کنیم مردم احساس آرامش نکنند و احساس کنند همواره همه‌چیز در حال غلیان است...، این دولت مسائل روزمره را طوری طراحی می‌کرد که مردم هر روز با یک پدیده جدید و غیرمترقبه روبه‌رو شوند...». به گفته این اقتصاددان، اگر دولت دهم می‌توانست برای دوره سوم داوطلب ریاست‌جمهوری شود، شکست مفتضحانه‌ای می‌خورد، چون مردم از وضعیت اضطرار و اضطراب دائمی خسته شده بودند.

شواهد حاکی از آن است که دکترین شوک فریدمن، در ایران نیز در حال اجرائی‌شدن است. نظر شما دراین‌باره چیست؟

منطق آموزه شوک آن‌گونه که فریدمن اشاره می‌کند این است که مردم ممکن است در شرایط عادی بعضی از سیاست‌های بخش عمومی را نپذیرند، اما همین سیاست‌ها را در شرایط اضطراری قبول می‌کنند. کافی است بتوانیم روی نگرانی‌ها و هراس‌های عمومی سرمایه‌گذاری کنیم. اگر بتوانیم خطر بزرگ‌تری را در جامعه به وجود بیاوریم یا تصویر کنیم، مردم از ترس خطر بزرگ‌تر حاضر خواهند شد سیاست‌هایی را بپذیرند که با آن وضعیت نامطلوب‌تر مواجه نشوند. وقتی انسان‌ها در یک وضعیت اضطراری پرخطر قرار می‌گیرند، دچار شوک می‌شوند و در ادامه این شوک، درک عمومی‌شان مختل می‌شود و به تعبیری دیگر نمی‌توانند از گذشته تاریخی خود در مواجهه با پدیده‌ای بحرانی بهره بگیرند؛ زیرا مدیریت بر آن را هم از دست می‌دهند. در چنین شرایطی اگر به کسی که دچار وضعیت شوک شده، پیشنهادی داده شود و بگویند این پیشنهاد به خروج او از وضعیت بحرانی کمک می‌کند، او این پیشنهاد را خواهد پذیرفت. منطق آموزه شوک از این بحث گرفته شده که می‌توانیم رفتار مردم را آن‌گونه که می‌خواهیم و فکر می‌کنیم مطلوب است، کنترل کنیم. منطق اصلی این قضیه برمی‌گردد به اینکه می‌توانیم ذهن مردم را با شوک الکتریکی از بدآموزی‌ها پاک کنیم و بعد به جای آن آموزه‌های درستی را بگنجانیم. ممکن است مردم در شرایط عادی حاضر به پذیرش خیلی از سیاست‌های معمول نباشند، اما در شرایط اضطراری حاضرند تمکین کنند؛ در جامعه خودمان بارها و بارها استفاده از این ابزار را از سوی دولت‌ها شاهد بوده‌ایم. به‌ویژه در دوره دولت‌های نهم و دهم. به نظرم هنوز هم این‌طور است. منتها مشخص نیست این کار با برنامه‌ریزی انجام می‌شود یا نه. اگر تمهیدی اندیشیده شود برای اینکه مردم در یک وضعیت اضطراری قرار بگیرند و بین وضعیت بد و بدتر انتخاب کنند که وضعیت بدتر همان وضعیت شوک است، مردم به‌طور طبیعی وضعیت بد را انتخاب می‌کنند.

آغاز چنین اتفاقی را در ایران از چه زمانی می‌دانید؟ آیا به نظرتان بعضی از این اتفاق‌ها با برنامه‌ریزی است؟

شروع این اتفاق‌ها در حوزه اقتصاد را باید بعد از جنگ بدانیم. سیاست‌های تعدیل ساختاری یک شوک به جامعه است. جامعه‌ای که در آن دوره از آموزش‌وپرورش رایگان در جنگ برخوردار بوده، نظام سلامت رایگان داشته و مسکن ارزان‌قیمت برای عرضه در اختیار داشته، بعد از جنگ با سیاست‌هایی، ازجمله مسئله خودگردانی بیمارستان‌ها مواجه می‌شود. اگرچه این طرح به‌زودی تغییر کرد و تا حدودی تعدیل شد و منطقش این بود که هرکسی از خدمات بیمارستانی می‌خواهد استفاده کند، باید هزینه خدماتش را بدهد؛ این اتفاق یک شوک برای جامعه بود. به همین دلیل خیلی زود این مسئله تعدیل شد، اما از بین نرفت. با نظام تعدیل ساختاری و خودگردانی بیمارستان‌ها، مردم اگر به بیمارستان می‌رفتند کل هزینه را برحسب تعرفه بیمارستان پرداخت می‌کردند، اما بعد از تعدیل‌شدن این روند، قرار شد مردم بخشی از این هزینه‌ها را بپردازند. در این شرایط مردم احساس کردند حالا بهتر می‌توانند با این اتفاق کنار بیایند. درواقع شوک تعدیل ساختار موجب شد وضعیت تعدیل‌شده را قبول کنند، اما وقتی همین وضعیت تعدیل شده را با دوره جنگ که مردم از خدمات رایگان درمانی استفاده می‌کردند مقایسه می‌کنیم، تفاوت بسیار فاحشی را شاهد خواهیم بود. یکی از دلایل نابرابری‌های سلامت در کشور محصول پولی‌شدن مناسبات خدمات سلامت در کشور است که به وجود آمد. در ربع قرن بعد از جنگ تحمیلی از این‌جور موارد بسیار داشته‌ایم. منتها این پدیده، به شکل منظم‌تر و در ادوار کوتاه‌تر در دوره دولت‌های نهم و دهم اتفاق افتاد. در واقع شوک، یکی از تاکتیک‌های دولت‌های نهم و دهم بود. از نزدیکان رئیس دولت‌های نهم و دهم نقل می‌شود که ایشان بارها گفته بود باید کاری کنیم مردم احساس آرامش نکنند و احساس کنند همواره همه‌چیز در حال غلیان است؛ مثلا یک روز می‌دیدید که ساعت کار بانک‌ها تغییر می‌کند. آن‌قدر این اتفاقات زیاد بود که عادت کرده بودیم هر روز یک اتفاق جدیدی بیفتد که واقعا لزومی هم نداشت. این دولت مسائل روزمره را طوری طراحی می‌کرد که مردم هر روز با یک پدیده جدید و غیرمترقبه روبه‌رو شوند؛ مثل این بود که شما هر روز می‌خواهید جامعه را در شوک نگه دارید. در چنین شرایطی هر راه‌حلی ارائه دهید که مردم احساس کنند می‌توانند از وضعیت شوک خارج شوند، آن را می‌پذیرند.

قطعا اگر دولت دهم می‌توانست برای دوره سوم داوطلب ریاست‌جمهوری شود، شکست مفتضحانه‌ای می‌خورد، چون مردم از وضعیت اضطرار و اضطراب دائمی خسته شده بودند. به نظرم یکی از دلایلی که تورم در دوره دولت یازدهم پایین آمد، احساس آرامش روحی بود که با تغییر دولت پیش آمده بود و عده‌ای فکر می‌کردند در این فضا می‌توان راحت‌تر کار کرد

چرا آقای احمدی‌نژاد به دنبال این بود مردم احساس آرامش نکنند؟

تعبیر او این بود که مردم را در یک فضای انقلابی نگه داریم، درحالی‌که شواهد تاریخی و عملکردشان نشان داد این تفکر جز اضطراب و احساس ناامنی چیزی به جامعه تزریق نکرده است. موارد متعددی از این موارد را می‌توان برشمرد؛ مثلا یک روز نرخ بهره بانکی را به‌شدت پایین می‌آوردند و بازار را دچار اختلال و فعالان و بنگاه‌های اقتصادی را سردرگم می‌کردند. بعد نرخ بهره را به‌شدت بالا می‌بردند و بالاوپایین‌کردن تعرفه‌ها و نرخ‌های بهره بانکی مشکل‌ساز می‌شد. مثلا در عرض یک روز چندرئیس بانک را برکنار می‌کردند که تبعات و شوک‌های روحی- روانی به بدنه فضای کسب‌وکار کشور وارد می‌کرد و احساس ناامنی از این وضعیت به وجود می‌آورد. به نظرم قطعا اگر دولت دهم می‌توانست برای دوره سوم داوطلب ریاست‌جمهوری شود، شکست مفتضحانه‌ای می‌خورد، چون مردم از وضعیت اضطرار و اضطراب دائمی خسته شده بودند. به نظرم یکی از دلایلی که تورم در دوره دولت یازدهم پایین آمد، احساس آرامش روحی بود که با تغییر دولت پیش آمده بود و عده‌ای فکر می‌کردند در این فضا می‌توان راحت‌تر کار کرد. دولت‌های نهم و دهم از یک‌سو شعار عدالت اجتماعی می‌داد و از یک‌سو سیاست‌های خصوصی‌سازی که هیچ‌کدام از دولت‌های قبلی جرئت نمی‌کردند تا این حد گستاخ و گسترده انجام دهند را اعمال و بی‌محابا منابع عمومی را خرج می‌کرد. هرچند به‌تدریج مشخص شد این اقدامات در اصل، هدف‌های دیگری داشته، اما آنچه به جامعه گفته می‌شد با آنچه نیت عمل بوده و امروز متوجهش هستیم، متفاوت است. آثار و تبعات سیاست‌هایی که در آن دو دولت دنبال شد، به صورت فساد گسترده قابل مشاهده است. این اقدامات اضطراری و اضطرابی و فوری‌وفوتی به بهانه هوشیارماندن مردم در جامعه از طرف دولت تزریق شد، اما این اتفاقات آثار روحی- روانی گسترده‌ای در بخش‌های مختلف جامعه باقی گذاشت. به‌گونه‌ای که خیلی از افراد احساس امنیت شغلی‌شان را از دست داده بودند. در حوزه سیاست‌های اقتصادی از این‌دست اتفاقات کم نبود. واردات گسترده‌ای انجام شد و درحالی‌که از یک‌سو شعار عدالت اجتماعی و حمایت از گروه‌های محروم داده می‌شد، از سوی دیگر، خیلی از مسئولان در تغییر الگوی مصرفی جامعه و تزریق یک الگوی کاملا مصرفی تلاش می‌کنند. گفتنی است بسیاری از اقدامات مربوط به واردات خودروهای لوکس در این دوره انجام شد. اواخر دولت دهم یکی از مشکلات متداول جامعه کمبود دارو بود. وزیر بهداشت وقت، در اعتراض به اینکه چرا بودجه تخصیصی به بخش دارو و درمان برای واردات زین اسب و لوازم آرایش مصروف شده، عزل می‌شود. اینها شوک‌هایی به جامعه وارد کرد و هزینه‌های بسیار گسترده‌ای را به دنبال داشت. در چنین شرایطی اگر از بنگاه‌های دولتی غولی بسازید و بگویید کارکردهایشان ناقص است و کارآمدی ندارند و به نام خصوصی‌سازی اقداماتی انجام دهید که هیچ‌کدام از قوانین خصوصی‌سازی رعایت نشود و طبق گزارش‌ها، از کل اقدامات فقط سه درصد مطابق با قوانین خصوصی‌سازی و بقیه نقض قوانین بوده است، از سوی جامعه پذیرفته می‌شود. جامعه‌ای که در شوک قرار گرفته نسبت به خیلی از اتفاقات اطرافش، حساسیتش را از دست می‌دهد و برایش مهم نیست خصوصی‌سازی شده یا نه. چون شوک بزرگ‌تری به نام دارو دارد. اتفاقات مکرری در دولت‌های قبلی رخ داد و چه‌بسا اکنون هم شاهد این اتفاقات هستیم. نمی‌خواهم بگویم این اتفاق متوجه دولت است، اما ما بعضی مسائل را آن‌چنان اضطراری جلوه می‌دهیم برای اینکه از کنارش بتوانیم سیاست‌های دیگری را جا بیندازیم. یکی از توفیقات دولت یازدهم برجام است و شاهد هستیم چگونه جریانی می‌کوشد موفقیت سیاسی دولت را کم‌ارزش جلوه دهد و حتی آن را مترادف با خیانت تفسیر کند. در چنین فضایی که اذهان عمومی را نسبت به دولت مشوش و آلوده می‌کنند، می‌توانند روی این فضا سرمایه‌گذاری کنند و نتایجی که می‌خواهند، حاصل کنند. متأسفانه یکی از ویژگی‌های جامعه این است که حافظه تاریخی‌اش خیلی کوتاه‌مدت است و به‌همین‌دلیل است که به‌سرعت فراموش می‌کند چه اتفاقی رخ داده است. آنها قصد دارند برای اینکه دولت بعدی یک دولت مطابق با میلشان باشد، زمینه‌سازی کنند. به‌همین‌دلیل سعی می‌کنند دستاورد هسته‌ای را در قالب شوک خیانت و وطن‌فروشی جلوه دهند، اما هم‌زمان سیاست دیگری را دنبال کنند.

بهره‌گیری از سیاست شوک، در دوره‌های قبل وجود نداشت؟

سیاست‌های تعدیل ساختاری در دولت سازندگی، کارکردشان به همین صورت است. فروش اموال دولتی یعنی خصوصی‌سازی‌ها که بعد از جنگ در کشور رخ داد، یک شوک است. وقتی دولت بعد از جنگ قرار بود از بانک‌های خارجی استقراض کند که در آن زمان همکاری با نهادهای پولی بین‌المللی یک پدیده تابو بود، برای شکستن این تابو، چه‌بسا شرایط کشور به‌شدت اضطراری نشان داده می‌شد. گفته می‌شد اکنون فقط ۳۰ درصد از اقتصاد کشور کار می‌کند و بی‌کاری گسترده‌ای وجود دارد. ممکن است این اتفاقات درست باشد، اما وقتی این خبرها را به اضطراب اجتماعی تبدیل می‌کنید، هدف این است یک‌سری وفاق را از مردم بگیرید که جز این راهی نیست که ما به شما می‌گوییم و آن این است که باید آموزش‌وپرورش و بیمارستان‌ها را خصوصی کرد و اموال دولت را فروخت تا دولت کوچک‌تر شود اما می‌بینیم هر بار هزینه دولت و جمعیت تحت پوشش دولت افزایش پیدا کرده است. بنابراین سیاست‌های شوک‌درمانی به وضعیتی اطلاق می‌شود که وضع را آن‌چنان اضطراری می‌کنیم که مردم حاضر می‌شوند سیاست‌هایی که در شرایط عادی نامطلوب است را به‌سهولت بپذیرند و این اتفاق بارها در کشور ما رخ داده است. هر بار دولت‌ها می‌خواهند قیمت ارز و بنزین را افزایش دهند، زمینه‌سازی می‌کنند تا مردم برخلاف میل باطنی‌شان، وضعیت پیشنهادی را قبول کنند.

ادامه در صفحه ۱۵

توزیع سبد کالا در ماه رمضان

مهر: رئیس سازمان بهزیستی از توزیع سبد کالا میان مددجویان تحت پوشش در ماه رمضان خبر داد و گفت: بخشی از اعتبار این طرح از سوی وزارت رفاه و مابقی نیز از سوی بهزیستی تأمین می‌شود. انوشیروان محسنی‌بندپی، در حاشیه افتتاح نمایشگاه رویش هنر در جمع خبرنگاران افزود: خانه فرهنگ و هنر در کنار شیرخوارگاه آمنه با همکاری مؤسسه شهر ایران که وابسته به سازمان تبلیغات است، مکانی را برای عرضه آثار نقاشی‌های نفیس افرادی که در عرصه‌های ملی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند، ایجاد کرده و در کنار این کار نیز کلاس‌های آموزشی برای جامعه هدف بهزیستی از سوی استادان مطرح کشور، برگزار می‌شود. وی اظهار کرد: ۵۰ درصد عواید حاصل از فروش این تابلوها برای جامعه هدف و مابقی نیز برای عرضه‌کنندگان این آثار خواهد بود.

وی همچنین درباره توزیع سبد کالا در ماه رمضان میان نیازمندان نیز گفت: این سبد در برخی مراکز بهزیستی مانند شیرخوارگاه‌ها و مراکز شبه‌خانواده در نظر گرفته شده و به طور کلی میان جامعه هدف توزیع خواهد شد.

به گفته رئیس سازمان بهزیستی هنوز مبلغ نهایی سبد کالا مشخص نشده است که مقداری از اعتبار این سبد از سوی معاونت رفاهی و مابقی را ما تقبل خواهیم کرد.

یادداشت

به بهانه افشای فیش‌های حقوقی دردسرساز

مجید سلیمی‌بروجنی
کارشناس اقتصادی

● اردیبهشت ۹۵ شاهد جنجال تازه‌ای از سوی رسانه‌های اصولگرا علیه دولت بود. تصاویری از فیش‌های حقوقی مدیران بیمه مرکزی در فضای مجازی منتشر شد که از حقوق چندده‌میلیونی مدیران در اسفند سال گذشته خبر می‌داد. استفاده رسانه‌های مجازی از کلیدواژه‌هایی نظیر «بحران»، «زلزله»، «خشم کارکنان»، «حقوق باورنکردنی» و نظایر آن در چند سال اخیر برای مردم تکراری شده و به ابزاری برای تخریب مسئولان مملکت بدل شده است. انتشار فیش حقوقی برخی از مدیران ارشد بیمه مرکزی که عمده ارقام آن مربوط به معوقات قانونی و وام‌های مصوب است، در شرایط کنونی یک پیام ویژه برای مسئولان نهادها و سازمان‌های دیگر دارد و آن هم این است که توپخانه بازماندگان رانت‌خوارانی که دستشان از منابع بیت‌المال کوتاه شده، تحرکات وسیع خود را برای بازگشت به قدرت آغاز کرده‌اند و به شکلی ناشیانه و شیوه‌ای نخ‌نما قصد دارند مسئولان را از ادامه مسیر تخصصی و حرفه‌ای‌گری دلسرد کنند. انتشار فیش‌های حقوقی مدیران ارشد بیمه مرکزی که خبر از دریافت حقوق‌های چندمیلیونی مدیران می‌داد، در چنین شرایط اقتصادی و اجتماعی، اثر بدی بر افکار عمومی گذاشت و در نهایت منجر به کناره‌گیری محمدابراهیم امین، رئیس کل بیمه مرکزی ایران شد. به اعتقاد برخی کارشناسان، نمی‌توان گفت که دریافت مطالبات معوق، حق مدیر نبوده اما می‌توان مدیران مالی را به دلیل بی‌توجهی و ضعفی که در شیوه پرداخت این مطالبات داشتند، به چالش کشید. در شرایط فعلی، مردم کشورمان به‌سختی از پس امرار معاش برمی‌آیند. برخی خانواده‌ها تنها با یارانه دریافتی از دولت زندگی می‌کنند و تحمل و هضم این مسئله که در این شرایط، مدیران چنین فاصله درآمدی‌ای با دیگر اقشار جامعه دارند، برایشان دشوار است. درحال‌حاضر، مشکلات اقتصادی در صدر معضلات قرار گرفته، جامعه ایرانی از بی‌کاری رنج می‌برد و بارها یارانه نقدی که دولت هر ماه به حساب سرپرست خانوار می‌ریزد، مورد تهدید قرار گرفته است. مردمی که به‌واقع با یارانه زندگی می‌کنند، از اخبار مربوط به قطع و وصل یارانه‌ها به دلیل بی‌پولی دولت در تنش قرار می‌گیرند. در نتیجه، فیش‌های حقوقی چندمیلیونی بر آنها اثر منفی بزرگی گذاشته است.

شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی در ایران، براساس قانون تجارت اداره می‌شوند. براساس قانون تجارت است که حقوق و مزایای کارکنان شرکت‌ها، ازجمله هیأت‌مدیره، مدیرعامل و... مشخص می‌شود. درحال‌حاضر، مدیران چه در بانک‌های خصوصی و چه در بانک‌های دولتی، فیش‌های حقوقی مشابه دارند. برای مدیران در شرکت‌های دولتی و شرکت‌های دیگری که در بورس حضور دارند، حقوق بسیار بالایی به عنوان حقوق پایه در نظر گرفته شده و به‌طور قانونی این مدیران از پاداش‌های سالانه بالایی برخوردار می‌شوند. این حقوق و مزایا براساس قانون تجارت تعیین شده و دریافت آن توسط مدیران یک عمل غیرقانونی نیست و البته این موضوع نه به امسال و نه به این دولت، محدود بوده است. در همه کشورهای توسعه‌یافته دنیا، مدیران اقتصادی دعوت به کار می‌شوند که حضورشان می‌تواند در سود شرکت‌ها اثرگذار باشد. یک مدیر خوب می‌تواند با افزایش بهره‌وری و کارایی شرکت، میلیاردها بر سود شرکت بیفزاید و ارزش سهام شرکت را در بازارهای مالی ارتقا دهد. طبیعی است وقتی مدیری چنین ترتیب اثری بر سود و زیان شرکت دارد، می‌تواند در قبال خدماتی که ارائه کرده، دستمزد بالایی مطالبه کند و قانون هم درصدی از سود شرکت را به همین امر اختصاص داده است. به نظر می‌رسد دریافت حقوق بالا برای مدیرانی که چنین عملکردی بر سود شرکت‌ها دارند، غیرشرعی و غیرقانونی نیست.

ادامه در صفحه ۱۵

برای درج تبلیغات خود در وبسایت روزنامه شرق با ما تماس بگیرید

روزنامه شرق دومین روزنامه پربازدید ایران در فضای مجازی

۸۸۱۹۳۹۷۹-۸۸۱۹۲۸۷۷

sharghdaily.ir